آستان قدس

کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی

نام کتاب: منتخب المناقب ج ۲

مؤلف متن: احمد بن محسن طبیب محشی کاشانی

شارح .... مترجم ....

تاریخ تحریر: ۱۰۴۰ ق نوع خط: تحریری تعداد سطر: ۱۷

جزء کتب: اخبار زبان: فارسی عدد اوراق: ~~۱۴۶~~ ۱۵۰

طول: ۲۲ عرض: ۱۷٫۵ شماره عمومی: ۲۶۶۵۵

وقفی حضرت آیة الله ... تاریخ: ... ۱۳۷۹
~~خریداری~~ واقف / خریداری

ملاحظات:

نسخه بخط مؤلف است

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین والصلاة والسلام علی سید المرسلین محمد وعلی اهل بیته الطاهرین
هذا هو المجلد الثانی من کتاب منتخب المناقب فی آل ابی طالب علیهم السلام تالیف
الجانی الکاسر احمد بن محسن الطبیب الکاشانی النجفی حشرهما الله تعالی مع الائمة المعصومین
فی مقعد صدق عند ملیک مقتدر الفقیر فی المشهد المقدس الرضوی علی مشرفه الاف

باب فی مختصر احوال الامام الثانی السید الزکی [الصلوة ونعم التحیة والسلام الی یوم الدین]

المجتبی والامام المرتجی وابن المرتضی سید شباب اهل الجنة اجمعین الذی
عجز عن وصفه الواصفون ابی محمد الحسن بن علی بن ابی طالب علیهم السلام

باب فی بعض معجزاته صلوات الله علیه

از کتاب خرایج آورده عمرو بن العاص گفت
بمعویه حسن بن علی علیه السلام مردی است با عیا چون به منبر برآید و نگران باشند مردم
باو بدیده های خود حجت بر شود و قطع کلام نماید اذن بده تا به منبر برآید معویه لعنه الله گفت
یا ابا محمد خوب است به منبر برائی و موعظه نمائی مارا پس حضرت علیه السلام بالای
منبر تشریف بردند بعد از حمد خداوند و ثنا بر او و ذکر جد خود و صلوات بر او فرمود
ای مردم هرکه مرا شناسد شناسد وهرکه نشناسد فانا الحسن بن علی علیه السلام وابن
سیدة النساء فاطمه بنت رسول الله صلعم انا ابن رسول الله انا ابن نبی الله انا ابن
السراج المنیر انا ابن البشیر النذیر انا ابن من بعث رحمة للعالمین انا ابن من بعث الی
الجن والانس انا ابن خیر خلق الله بعد رسول الله انا ابن صاحب الفضائل انا ابن

انا ابن صاحب المعجزات والدلائل انا ابن امیر المؤمنین انا المدفوع عن حقی انا احد
سیدی شباب اهل الجنة انا ابن الرکن والمقام انا ابن مکة ومنی انا ابن المشعر وعرفات
انا ابن الشفیع المطاع انا ابن من قاتلت معه الملائکة انا ابن من خضعت له قریش
انا ابن امام الخلق وابن محمد رسول الله صلی الله علیه وآله پس معویه از این کلمات ترسید
که مردم مفتون حضرت شوند و فتنه‌ای برپا شود پس عرض نمود یا ابا محمد از منبر فرود آی کفایت
شد از آنچه ذکر نمودی حضرت هم علیه السلام از منبر [بزیر آمد] پس معویه لعنه الله به حضرت [از روی منبر این کلمات تو میگفتی]
عرض نمود گمان دارم که بعد از این خلیفه خواهی شد تو کی خلافت کجا پس حضرت در
جواب آن ملعون ازل وابد فرمودند خلیفه کسی است سیر نماید میان مردم بکتاب الله وسنة
رسول الله خلیفه کسی نیست که سیر نماید بجور و ظلم و تعدی و معطل گذارد سنة رسول خدا را
بگیرد دنیا را پدر و مادر خود و در دنیا باندک سلطنتی قناعت نماید و بعد منقطع شود
لذت او و باقی بماند وزر در گردن او و در آن مجلس مردی از بنی امیه لعنة الله علیهم
اجمعین حاضر بود بنا کرد ناسزا گفتن به حسن و پدر بزرگوارش گفتن و از حد گذرانید پس حضرت
فرمودند اللهم غیر ما به من نعمة واجعله انثی لیعتبر به یعنی خداوندا نعمت مردی را از او بگیر
و قرار ده او را زن تا این ملعون عبرت گیرد بمجرد این کلام آن مرد اموی لعین نظر
نمود در نفس خود دید زن شده و خداوند نعم تبدیل فرموده آلت مردی او را با آلت
زنی و لحیه او ساقط شده بعد حضرت فرمودند ترا بمجلس مردان چه کار تو زنی بعد حضرت ساکت شدند بعد
برخواستند تا از مجلس بیرون روند پس عمرو بن عاص عرض نمود بنشینید سؤالی دارم

لك بمهنّده قد سَكَنَتْ حَواسُكَ وخفيت انفاسك ورُفِعَ
على القنا رَأسُكَ وَسُبيَ اهلك كالعبيد وصُفِّدوا في الحديد
فوق اقتاب المطيّات تلفح وجوههم حرّ الهاجرات يساقون في البراري
والفلوات ايديهم مغلولة الى الاعناق يطاف بهم في
الاسواق فالويل للعصاة الفسّاق لقد قتلوا بقتلك
الاسلام وعطّلوا الصلواة والصيام ونقضوا السنن والاحكام
وهدموا قواعد الايمان وحرّفوا آيات القران وهملجوا في البغي
والعدوان لقد اصبح رسول الله صلى الله عليه وآله من اجلك
موتوراً وعاد كتاب الله عزوجلّ مهجورا وغودر الحقّ
اذ قهرت مقهورا وفقد بفقدك التكبير والتهليل والتحريم
والتحليل والتنزيل والتاويل وظهر بعدك التغيير والتبديل
والالحاد والتعطيل والاهواء والاضاليل والفتن
والاباطيل فقام ناعيك عند قبر جدك الرسول صلى الله عليه وآله
فنعاك اليه بالدمع الهطول قائلا يا رسول الله قتل سبطك
وفتاك واستبيح اهلك وحماك وسبيت بعدك
ذراريك ووقع المحذور بعترتك وذويك فانزعج
الرسول وبكى قلبه المهول وعزّاه بك الملائكة والانبياء وفجعت

وفجعت بك امك الزهراء واختلفت جنود الملائكة المقربين
تعزي اباك امير المومنين واقيمت لك المآتم في اعلا عليين ولطمت
عليك الحور العين وبكت السماء وسكانها والجبال وخزانها والجنان
والهضاب واقطارها والبحار وحيتانها ومكة وبنيانها
والجنان وولدانها والبيت والمقام والمشعر الحرام والحل
والاحرام تا آخر زيارت مقدسه لا اول ولا قوت الا بالله انا لله وانا اليه راجعون بدانكه
وامر باابا عبد الله رز اين زيارت چنين ظاهر مى شود كه مقرر روح در جنه مطلر اكذرث بر د
كه بدن شريف بود بپاى مال سم اسبان نمودند وليكن روايت كافي صريح است كه آن ملعين متمكن
نشدند رز اين عمل علاوه مجلسي هم اعتقاد اهيت آن روايت است عبد الله الذرى گفت
چون حضرت امام حسين عليه السلام شهيد شد خواستند بدن مطهر او لگد كوب اسبان نمايند فضه عرض
نمود كه اى زينب صلواة الله عليها كشتي آزاد شده رسول خدا كه نام او سفينه بود شكسته شد در دريا
پس او وارد جزيرهٔ شد ودر آنجا شيرى بود پس آمد بنزد او وگفت من آزاد كرده رسول خدا هستم
پس آن شير چون شنيد كه او آزاد كرده رسول خدا است شروع نمود بهمهمه كردند ودر پيش رو راه
روانه شد تا او را دلالت نمود براه شاهم مرا مرخص نمايد تا بروم نزد آن شير وخبر نمايم او را
كه اين قوم چنين قصدى دارند پس طلب اذن نمود ورفت نزد آن شير وگفت يا ابا الحارث
كه كنيه شير است پس شير سر خود را بلند نمود بنزد او پس فضه گفت كه چنين اراده نموده اند
پس شير آمد بنزد مطهر چون عمر بن سعد لعنه الله اين حركت ديده نمود گفت اين فتنه ايست دفع كرد

کرده‌اند و از غم این زیارت ظاهر می‌شود چیزی که زبان قدرت بر اظهار آن ندارد
لکن بیان کرده شیعیان گفته می‌شود ای کاش مرده بودیم و این عبارت زیارت را ندیده
بودیم که صریح است بر اینکه آن حضرت را در مقابل اهل بیت خود شهید نمودند و الله شاهد
نمودند که شمر ملعون بر سینه مبارک آن حضرت نشسته بود و انداخته بود و محاسن آن حضرت را بدست خود گرفته بود و با شمشیر آن بزرگوار را
شهید نمود اما کیفیت شهادت آن بزرگوار و اسیری اهل البیت آن پیشوای مؤمنان و معجزاتی که از قبر مطهر
ظاهر گردیده و مراثی که گفته شده در حق آن حضرت اگر بخواهیم ذکر نمائیم از وضع کتاب خارج شده خواهیم بود
که بنای آن بر اختصار است اللهم العن ابا سفیان و معویة بن ابی سفیان و یزید بن معویه و عبید الله بن زیاد
و ابن مرجانة و عمر بن سعد و شمرا و آل ابی سفیان و آل زیاد و آل مروان و تابعیهم و موالیهم الی یوم القیمة
و صلی علی محمد و آله و شیعتهم و الباکین علیهم و قد فرغت من رسم منتخب المناقب حسب ما یقتضیه
الحال و المقام فی خامس آل العبا فی شهید الارض علی ساکنه آلاف التحیة و الثناء فی یوم
السبت وهو الرابع و عشرین من جمادی الآخرة سنت احدی و ثلثین و ثلثمأة و الف
من الهجرة النبویة حامدا مصلیا علی النبی و آله الطاهرین و الملتمس من الحضرة الشهید المظلوم و الطائفة
النخبة و الشفاعة المرضیة ان یشفع عند الله الذی العطوف الرؤف لی بقضاء جمیع حوائجی فی امر آخرتی
و دنیای اللهم لا تخیب سعیی و لا تقطع رجائی و احشرنی معهم و لا تفرق بینی و بینهم فی الدنیا
و الآخرة بعد از این منظور آمد مجملا از فضیلت تربت آن حضرت و کیفیت استعمال و آداب آن را ذکر نمائیم بدانکه
از اخبار ظاهر می‌شود که خوردن گل و خاک مطلقا جایز نیست حتی خاک انبیاء و ائمه معصومین ع
مگر خاک قبر امام حسین علیه السلام بقصد شفا بمقدار نخود یا عدسی اما طلب کردن پس جایز است

چنانچه است برای شفا چنانچه ظاهر می‌شود از خبر علی بن محمد بن الفرات که گفت دیدم احمد بن ربیعه کاتب خلیفه را
که در دستش علت خوره بهم رسیده بود در خواب حضرت امیرالمؤمنین را دید امر فرمود برو نزد موسی بن جعفر پس
نزد قبر حضرت موسی رفت و از تربت آن حضرت گرفت و بر دستش مالید دستش خوب شد و بغیر از آن از
اخبار بسیار دلالت دارد از حارث بن المغیره بسند معتبر روایت شده که گفت بخدمت حضرت صادق علیه السلام
عرض کردم که من دردهای بسیار دارم و هر دوائی مداوا کردم نفع نیافتم فرمود چرا غافلی
از تربت جدم حسین بن علی ع که در آن شفای هر درد و ایمنی از هر خوف هست چون
تربت را بر داری این دعا بخوان اللهم انی اسئلک بحق هذه الطینة و بحق الملک
الذی اخذها و بحق النبی الذی قبضها و بحق الوصی الذی حل فیها صل علی محمد و اهل
بیته و افعل بی کذا و کذا و بجای و افعل بی کذا و کذا حاجت را بگوید بطلبد پس حضرت
فرمود ملکی که تربت را اخذ نمود جبرئیل بود و آن تربت را به پیغمبر نمود و گفت این تربت
فرزندت حسین است امت تو بعد از تو او را بقتل خواهند رسانید و پیغمبر که آنرا
قبض کرد محمد ص بود و وصیی که در آن حلول کرده است حضرت امام حسین ع است با شهدائی که
با آن حضرت در آنجا مدفون شدند گفتم شفای آن را شناختم شفای هر درد را دانستم چگونه باعث
ایمنی از هر خوف میگردد فرمود هرگاه از پادشاهی یا غیر او ترسی از خانه بیرون مرو مگر آنکه
تربت آن حضرت با تو باشد پس بگو اللهم انی اخذته من قبر ولیک و ابن ولیک فاجعله لی امنا
و حرزا لما اخاف و ما لا اخاف زیرا که گاه هست بر آدمی بلائی چند وارد می‌شود که خوف از آنها
ندارد حارث گفت چنانچه حضرت فرمود من تربت را اخذ کردم و دعا خواندم پس بدنم صحیح شد و امان